

تاریخ مختصر برابری

توما پیکتی

ترجمه

حسین راغفر

کبری سنگری مہذب

فرہنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

A Brief History of Equality

Thomas Piketty

Translated to English by Steven Rendall

Harvard University Press, Cambridge, 2022

تاریخ مختصر برابری

توما پیکتی

ترجمه به انگلیسی: استیون رندال

ترجمه حسین راغفر - کبری سنگری مهذب



نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده

تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۱۰۰

ویرایش: تحریریه نشر نو

صفحه آرا: بهار یونسزاده

طراح جلد: حکمت شکیبیا

چاپ و صحافی: سپیدار

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه: پیکتی، توما، ۱۹۷۱ - م. Piketty, Thomas □ عنوان و نام پدیدآور: تاریخ مختصر برابری / توما پیکتی؛ ترجمه حسین راغفر، کبری سنگری مهذب □ مشخصات نشر: تهران: فرهنگ نشر نو: آسیم، ۱۴۰۲ □ مشخصات ظاهری: شانزده + ۲۸۰ ص □ شابک: ۴-۴۷۰-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: عنوان اصلی *A Brève histoire de l'égalité* □ موضوع: برابری -- تاریخ؛ طبقات اجتماعی -- تاریخ؛ درآمد -- توزیع -- تاریخ □ شناسه افزوده: راغفر، حسین، ۱۳۳۲ -، مترجم؛ سنگری مهذب، کبری، ۱۳۵۸ -، مترجم □ رده بندی کنگره: HMA۲۱ □ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۰۹ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۲۴۷۵۷

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۷۴۰۹۹۲

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

فهرست مطالب

سیزده	قدردانی
۱	مقدمه
۳	تاریخ جدید اقتصادی و اجتماعی
۱۰	طغیان‌ها علیه بی‌عدالتی و یادگیری دربارهٔ نهادهای عادلانه
۱۴	روابط قدرت و محدودیت‌های آنها
۱۹	۱. جنبش در طلب نابرابری
۱۹	پیشرفت انسانی: آموزش و مراقبت سلامت برای همه
۲۲	جمعیت جهان و متوسط درآمد: محدودیت‌های رشد
۲۴	انتخاب نماینده‌های اجتماعی - اقتصادی: یک پرسش سیاسی
۲۶	برای کثرت نماینده‌های اجتماعی و زیست‌محیطی
۳۰	توسعه پایدار بدون سنجهٔ نابرابری میسر نیست
۳۵	۲. تمرکززدایی‌کننده از قدرت و دارایی
۳۶	تحول تمرکز دارایی از قرن هجدهم
۳۸	مالکیت و قدرت: مجموعه‌ای از حقوق

هشت تاریخ مختصر برابری

- ۴۱ مالکیت ابزار تولید، مسکن، دولت و بقیه جهان
- ۴۷ ظهور دشوار یک طبقه متوسط میراث بر
- ۵۱ پیشروی طولانی به سوی برابری بیشتر درآمد
- ۵۵ **۳. میراث برده‌داری و استعمار**
- ۵۵ انقلاب صنعتی، استعمار و زیست‌بوم‌شناسی
- ۵۹ درباره‌ی خاستگاه‌های واگرایی بزرگ: سلطه‌ی نظامی اروپا
- ۶۳ امپراتوری پنبه: کنترل صنعت جهانی نساجی
- ۶۷ حمایت‌گرایی، روابط مرکز-پیرامون، و نظام‌های جهانی
- ۷۱ استانی کردن اروپا و بازراندیشی مشخصه‌ی غرب
- ۷۵ نقش تاریخ اقتصادی و اجتماعی در ساخت دولت
- ۷۷ **۴. مسأله‌ی غرامت**
- ۷۷ پایان برده‌داری: غرامت مالی برای برده‌داران
- ۸۱ آیا دولت فرانسه باید بدهی‌ای را که هائیتی پرداخت کرده بازپرداخت کند؟
- ۸۵ رویکرد بریتانیا و فرانسه: ۱۸۳۳ و ۱۸۴۸
- ۹۰ ایالات متحد: پیشروی طولانی یک جمهوری برده‌دار
- ۹۳ استعمار پس از برده‌داری و مسأله‌ی کار اجباری
- ۱۰۱ فرانسه، جمهوری‌ای استعماری که نمی‌داند جمهوری استعماری است
- ۱۰۵ مسأله‌ی غرامت: بازراندیشی عدالت در مقیاسی فراملی
- ۱۰۷ **۵. انقلاب، منزلت، طبقه**
- ۱۰۷ خاتمه‌ی امتیازات و منزلت‌های نابرابر؟
- ۱۱۱ خروج طولانی کار اجباری و نیمه‌اجباری
- ۱۱۷ سوئد در سال ۱۹۰۰: یک مرد، صد رأی
- ۱۲۲ دگرذیسی امتیازات: دموکراسی و پول
- ۱۲۷ استمرار رأی‌دهی مبتنی بر میزان دارایی: ثروت‌سالاری اقتصادی
- ۱۳۱ سوسیالیسم مشارکتی و اشتراک قدرت

- ۱۳۷ **۰۶. بازتوزیع بزرگ**
- ۱۳۸ ابداع دولت رفاه: آموزش، مراقبت‌های سلامت، تأمین اجتماعی
- ۱۴۲ دومین جهش دولت مالیاتی به جلو: انقلاب انسان‌شناختی
- ۱۴۵ ابداع مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث
- ۱۵۱ تصاعدی بودن واقعی و قرارداد اجتماعی: مسأله موافقت با مالیات‌ستانی
- ۱۵۴ مالیات‌ستانی تصاعدی، ابزاری برای کاهش نابرابری‌ها قبل از اعمال مالیات‌ها
- ۱۵۸ انحلال دارایی‌های استعماری و بدهی‌های عمومی
- ۱۶۵ بازسازی اروپا از طریق لغو بدهی‌های عمومی
- ۱۶۹ **۰۷. دموکراسی، سوسیالیسم و مالیات‌ستانی تصاعدی**
- ۱۶۹ محدودیت‌های برابری: تمرکز بیش از حد دارایی
- ۱۷۴ دولت رفاه و مالیات‌ستانی تصاعدی: دگرگونی سیستم سرمایه‌داری
- ۱۸۰ مالکیت و سوسیالیسم: مسأله تمرکززدایی
- ۱۸۷ تمهید یک سوسیالیسم دموکراتیک، خودگردان و غیرمتمرکز
- ۱۹۲ چرخش آزاد سرمایه: قدرت جدید رأی‌دهی مبتنی بر میزان دارایی
- ۱۹۹ **۰۸. برابری واقعی در برابر تبعیض**
- ۲۰۰ برابری آموزشی: همیشه اعلام شده، هرگز محقق نشده
- ۲۰۵ تمهید تبعیضی مثبت مبتنی بر ضوابط اجتماعی
- ۲۰۹ در باب استمرار پدرسالاری و تولیدگرایی
- ۲۱۵ مبارزه با تبعیض، بدون متصلب کردن هویت
- ۲۲۰ آشتی برابری اجتماعی و بازتوزیع ثروت
- ۲۲۳ اندازه‌گیری نژادپرستی: مسأله طبقه‌بندی‌های قومی - نژادی
- ۲۲۸ بی‌طرفی مذهبی و ریاکاری‌های عرفی‌گرایی سبک فرانسوی
- ۲۳۱ **۰۹. خروج از نواستعمارگرایی**
- ۲۳۱ سی سال با شکوه و کشورهای جنوب جهان: محدودیت‌های دولت رفاه ملی
- ۲۳۶ نواستعمارگرایی، آزادسازی تجاری و گریزگاه‌های مالیاتی
- ۲۴۰ ظاهرسازی‌های کمک‌های بین‌المللی و سیاست‌های اقلیمی

- ۲۴۴ حقوق‌های کشورهای فقیر: فاصله گرفتن از منطق مرکز-پیرامون
- ۲۴۸ از دولت ملی-اجتماعی تا دولت فدرال-اجتماعی
- ۲۵۲ تمهید نوعی فدرالیسم اجتماعی و دموکراتیک
- ۲۵۷ ۱۰. تمهید یک سوسیالیسم دموکراتیک، زیست‌بوم‌شناختی و چندفرهنگی
- ۲۵۸ تغییر اقلیم و نبرد ایدئولوژی‌ها
- ۲۶۱ سوسیالیسم چینی: نقطه‌ضعف‌های یک دیکتاتوری دیجیتال تمام و کامل
- ۲۶۹ از جنگ بین سرمایه‌داری‌ها تا نبرد بین سوسیالیسم‌ها
- ۲۷۱ آیا خلق پول ما را نجات خواهد داد؟
- ۲۷۶ تمهید یک حاکمیت‌گرایی جهانی‌گرا
- ۲۷۹ واژه‌نامه

تاریخ مختصر برابری

مقدمه

این کتاب تاریخچه‌ای مقایسه‌ای از نابرابری‌های بین طبقات اجتماعی در جوامع انسانی را عرضه می‌کند؛ یا به تعبیر بهتر، تاریخ برابری را به دست می‌دهد. چون همان‌طور که خواهیم دید، جنبشی بلندمدت در طول تاریخ در طلب برابری بیشتر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وجود داشته است. این تاریخ البته تاریخی صلح‌آمیز نیست و حتی خطی هم نیست. انواع طغیان‌ها و انقلاب‌ها و مبارزات اجتماعی و بحران‌ها، نقش محوری در تاریخ برابری مرور شده در اینجا ایفا می‌کنند. این تاریخ همچنین با مراحل چندگانه واپس‌روی و درونگرایی هویت‌گرا نشان‌گذاری می‌شود. با وجود این، حداقل از پایان قرن هجدهم، جنبشی تاریخی در طلب برابری وجود داشته است. دنیای اوایل دهه ۲۰۲۰، هرچقدر ناعادلانه به نظر می‌رسد مهم نیست، در قیاس با سال ۱۹۵۰ یا ۱۹۰۰ مساوات‌طلب‌تر است که خود از جهات مختلف مساوات‌طلب‌تر از سال‌های ۱۸۵۰ یا ۱۷۸۰ بودند. تحولات دقیق بسته به دوره متفاوت است؛ و نیز بسته به این است که آیا ما در حال بررسی نابرابری‌های بین طبقات اجتماعی‌ای هستیم که بر اساس وضعیت قانونی، مالکیت ابزار تولید، درآمد، تحصیلات، منشأ ملی یا قومی-نژادی تعریف شده‌اند یا نه - ابعادی که همه در اینجا محل

توجه ما خواهند بود. اما در بلندمدت، صرف نظر از اینکه کدام ضابطه را به کار می‌گیریم، به نتیجه واحدی می‌رسیم: بین سال‌های ۱۷۸۰ و ۲۰۲۰، شاهد تحولاتی هستیم که به سمت برابری بیشتر منزلت، دارایی، درآمد، جنسیت و نژادها در میان اکثر مناطق و جوامع کره زمین میل می‌کنند و تا حدی - وقتی این جوامع را در مقیاس جهانی مقایسه می‌کنیم - گسترش می‌یابد. اگر چشم‌انداز جهانی چندبعدی در نگرستن به نابرابری‌ها اتخاذ کنیم، درمی‌یابیم که از وجوه متعددی، این پیشروی به سمت برابری در طول دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ نیز ادامه داشته است، که اغلب پیچیده‌تر و مختلط‌تر است از آنچه تصور می‌شود.

از پایان قرن هجدهم، گرایشی واقعی و دیرپا به برابری وجود داشته است، اما قلمرو آن محدود بوده است. در خواهیم یافت که نابرابری‌های مختلف در سطوحی قابل ملاحظه و ناموجه در همه این ابعاد - منزلت، دارایی، قدرت، درآمد، جنسیت، اصل و نسب و از این قبیل - ادامه یافته است و به علاوه اینکه افراد اغلب با نابرابری‌هایی از ترکیب این ابعاد مواجه بوده‌اند. این ادعا که تمایلی به برابری وجود دارد، لاف موفقیت زدن نیست. بلکه طلب ادامه مبارزه بر یک پایه مستحکم و تاریخی است. با بررسی اینکه چگونه جنبش به سمت برابری در عمل ایجاد شده است، می‌توانیم درس‌های ارزشمندی برای آینده بیاموزیم و مبارزات و تحرکاتی که این جنبش را ممکن کرده‌اند، و نیز ساختارهای نهادی و نظام‌های قانونی، اجتماعی، مالیاتی، آموزشی، انتخاباتی‌ای را فراهم کرده‌اند که این امکان را بهتر درک کنیم که برابری به واقعیتی ماندگار تبدیل شود. متأسفانه این فرایند آگاهی جمعی از نهادهای عادلانه اغلب با فراموشی تاریخی و ملی‌گرایی فکری و بخش‌بخش کردن دانش تضعیف می‌شود. برای تداوم پیشروی به سوی برابری، باید به درس‌های تاریخ بازگردیم و مرزهای ملی و انضباطی را اعتلا بخشیم. اثر حاضر - که به حوزه‌های تاریخ و علوم اجتماعی تعلق دارد و خوش‌بینانه و پیشرونده است - در جست‌وجوی گام زدن در آن مسیر است.

تاریخ جدید اقتصادی و اجتماعی

امروزه نگارش این تاریخ مختصر برابری عمدتاً به دلیل بسیاری از مطالعات بین‌المللی امکان‌پذیر شده است که پژوهش در تاریخ اقتصادی و اجتماعی را در دهه‌های اخیر عمیقاً احیا کرده‌اند.

به‌ویژه، من نکات خود را مبتنی بر چند اثر قرار خواهم داد که چشم‌اندازی اصالتاً جهانی به تاریخ سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی پیش روی ما گشوده‌اند. به عنوان مثال، به پژوهش کن پومرانز، منتشر شده در سال ۲۰۰۰، در باب «واگرایی بزرگ» بین اروپا و چین در قرون هجدهم و نوزدهم نظر دارم^۱، که احتمالاً مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب در باب تاریخ اقتصاد جهانی از زمان انتشار کتاب فرناند برودل تمدن مادّی، اقتصاد و سرمایه‌داری در سال ۱۹۷۹ و آثار امانوئل والرشتاین در باب «تحلیل سیستم‌های جهانی»^۲ بوده است. از نظر پومرانز، توسعه سرمایه‌داری صنعتی غرب با نظام‌های تقسیم کار بین‌المللی، استثمار دیوانه‌کننده منابع طبیعی و سلطه نظامی و استعماری قدرت‌های اروپایی بر بقیه کره زمین پیوند نزدیک دارد. پژوهش‌های بعدی تا حد زیادی این نتیجه را تأیید کرده است، چه پژوهش پراسانان پارتاسارتی چه پژوهش اسون بکرت و جنبش اخیر پیرامون «تاریخ جدید سرمایه‌داری»^۳.

1. K. Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe and the Making of the Modern World Economy* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2000).
2. F. Braudel, *Civilization and Capitalism*, 3 vols., trans. Siân Reynold (New York: Harper and Row, 1982–1984); I. Wallerstein, *The Modern World-System*, 4 vols. (New York: Academic Press, 1974–1989).
3. P. Parthasarathi, *Why Europe Grew Rich and Asia Did Not: Global Economic Divergence 1600–1850* (Cambridge: Cambridge University Press, 2011); S. Beckert, *Empire of Cotton: A Global History* (New York: Alfred A. Knopf, 2014); S. Beckert and S. Rockman, *Slavery's Capitalism: A New History of American Economic Development* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2016); J. Levy, *Ages of American Capitalism: A History of the United States* (New York: Random House, 2021).

به‌طور کلی‌تر، مورخ‌های امپراتوری‌های استعماری و برده‌داری، همراه کسانی که تاریخ جهانی و مرتبط را بررسی می‌کنند، ظرف بیست سی سال گذشته گام‌های بلندی برداشته‌اند، و من بسیار بر آثار آنها تکیه خواهم کرد. به‌طور خاص به تحقیقات فردریک کوپر، کاترین هال، اور روزنبویم، امانوئل سادا، پیر سینگاراولو، الساندرو استانزیانی، سانجی سوبراهمانیام، و بسیاری دیگر نظر خواهم داشت که اندک‌اندک در خلال بحث ظاهر خواهند شد.^۱ کار من نیز از تجدید پژوهش در باب تاریخ مردم و تاریخ مبارزات مردمی الهام گرفته است.^۲

به علاوه، این تاریخ مختصر بدون پیشرفت در درک توزیع تاریخی ثروت در بین طبقات اجتماعی نمی‌توانست نوشته شود. این قلمرو پژوهشی خود تاریخی طولانی دارد. حداقل از زمان کتاب‌های جمهوری و قوانین (که

۱. به عنوان مثال، بنگرید به:

F. Cooper, *Citizenship between Empire and Nation: Remaking France and French Africa 1945–1960* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2014); C. Hall, N. Draper, K. McClelland, K. Donington, and R. Lang, *Legacies of British Slave-Ownership: Colonial Slavery and the Formation of Victorian Britain* (Cambridge: Cambridge University Press, 2014); O. Rosenboim, *The Emergence of Globalism: Visions of World Order in Britain and the United States 1939–1950* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2017); E. Saada, *Les Enfants de la colonie. Les métis de l'empire français, entre sujétion et citoyenneté* (Paris: La Découverte, 2007); P. Singaravélou and S. Venayre, eds., *Histoire du monde au XIXe siècle* (Paris: Fayard, 2017); S. Subrahmanyam, *Empires between Islam and Christianity, 1500–1800* (Albany, NY: SUNY Press, 2019); A. Stanziani, *Les Métamorphoses du travail contraint. Une histoire globale, XVIIIe–XIXe siècles* (Paris: Presses de Sciences Po, 2020).

2. H. Zinn, *A People's History of the United States* (1980; New York: Harper, 2009); M. Zancarini-Fournel, *Les Lutttes et les Rêves. Une histoire populaire de la France de 1685 à nos jours* (Paris: La Découverte, 2016); G. Noiriel, *Une histoire populaire de la France de la guerre de Cent Ans à nos jours* (Marseille: Agone, 2018); D. Tartakowsky, *Le pouvoir est dans la rue. Crises politiques et manifestations en France, XIXe–XXe siècles* (Paris: Aubier, 1998); B. Pavard, F. Rochefort, and M. Zancarini-Fournel, *Ne nous libérez pas, on s'en charge! Une histoire des féminismes de 1789 à nos jours* (Paris: La Découverte, 2020).

در آن افلاطون توصیه می‌کند که این تفاوت‌ها از یک نسبت یک به چهار تجاوز نکنند) همه جوامع دانش و تحلیل‌هایی درباره تفاوت‌های واقعی یا مفروض یا مطلوب در ثروت بین فقرا و ثروتمندان تولید کرده‌اند. در قرن هجدهم، ژان ژاک روسو توضیح داد که ابداع مالکیت خصوصی و انباشت بی‌رویه آن منشأ نابرابری و اختلاف در میان مردم است. اما تا قبل از فرا رسیدن انقلاب صنعتی، تحقیق بدیعی در مورد دستمزدها و وضع زندگی کارگران، همراه منابع جدیدی که با درآمد و سود و دارایی سروکار دارند، صورت نگرفت. در قرن نوزدهم، کارل مارکس سعی کرد از داده‌های مالی و ارثی بریتانیا در زمان خود بهترین بهره را ببرد؛ هرچند که وسایل و موادی که در اختیار داشت محدود بودند.^۱

در طول قرن بیستم، پژوهش در باب این پرسش‌ها تحول نظام‌مندتری پیدا کرد. محققان به جمع‌آوری داده‌ها در مقیاس بزرگ در مورد قیمت‌ها و دستمزدها، درآمد زمین و سودها، ارث و قطعات زمین اهتمام کردند. در سال ۱۹۳۳، ارنست لایبروس کتاب طرحی از تغییر قیمت‌ها و درآمد در فرانسه در طول قرن هجدهم را منتشر کرد؛ پژوهشی سترگ که در آن نشان می‌دهد چگونه در طول دهه‌های قبل از انقلاب فرانسه، دستمزدهای کشاورزی در مقایسه با قیمت گندم و درآمد زمین، همه در بافتار فشار قدرتمند جمعیت‌شناختی، کمتر بوده‌اند. بی‌آنکه ادعا کنیم که این یگانه علت انقلاب بود، روشن به نظر می‌رسد که این تحول ناگزیر می‌توانست عدم محبوبیت فزاینده اشرافیت و رژیم سیاسی مستقر را افزایش دهد.^۲ در سال ۱۹۶۵، ژان بوویه و همکارانش در صفحه آغازین پژوهش خود با عنوان

1. T. Piketty, *Capital in the Twenty-First Century* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2014), 3–11, 229–230.

2. E. Labrousse, *Esquisse du mouvement des prix et des revenus en France au XVIIIe siècle* (Paris: Dalloz, 1933). Compare A. Chabert, *Essai sur les mouvements des prix et des revenus en France de 1798 à 1820* (Paris: Librairie de Medicis, 1949),

که یک افزایش در دستمزدها را در طول انقلاب و امپراتوری مستند می‌کند.

جنبش سود در فرانسه در قرن نوزدهم، برنامه پژوهشی‌ای را توصیف کردند که با آن شناخته شدند: «مادام که درآمد طبقات اجتماعی معاصر فراتر از قلمرو پژوهش‌های علمی باشد، تلاش برای نوشتن یک تاریخ اقتصادی و اجتماعی معتبر بیهوده خواهد بود.»^۱

این تاریخ جدید اقتصادی و اجتماعی که اغلب مرتبط با مکتب آنال^۲ بود، مکتبی که در پژوهش‌های تاریخی در فرانسه بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۸۰ بسیار تأثیرگذار بود، از بررسی نظام‌های مالکیت غافل نشد. در سال ۱۹۳۱، مارک بلوخ^۳ پژوهش کلاسیک خود را در مورد گونه‌شناسی نظام‌های کشاورزی قرون وسطایی و مدرن منتشر کرد.^۴ در سال ۱۹۷۳، آدلین دومار^۵ نتایج یک بررسی گسترده را که در بایگانی‌های میراث‌بری در قرن نوزدهم فرانسه انجام شد، ارائه کرد.^۶ از دهه ۱۹۸۰، این جنبش اندکی کند شده است، اما اثری ماندگار بر شیوه‌های تحقیق در علوم اجتماعی بر جای گذاشته است. در طول قرن بیستم، مطالعات تاریخی متعددی را درباره دستمزدها و قیمت‌ها، درآمد و ثروت، عشرها^۷ و دارایی‌ها بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان و اقتصاددانان منتشر کرده‌اند؛ از فرانسوا سیمیان تا کریستین بودلو، و از امانوئل لوروآ لادوری^۸ گرفته تا ژیل پستل وینه.^۹

1. J. Bouvier, F. Furet, and M. Gilet, *Le Mouvement du profit en France au XIXe siècle. Matériaux et études* (Paris: Mouton, 1965).

2. Annales school

3. Marc Bloch

4. M. Bloch, *Les Caractères originaux de l'histoire rurale française* (Paris: Armand Colin, 1931).

5. Adeline Daumard

6. A. Daumard, *Les Fortunes françaises au XIXe siècle. Enquête sur la répartition et la composition des capitaux privés à Paris, Lyon, Lille, Bordeaux et Toulouse d'après l'enregistrement des déclarations de successions* (Paris: Mouton, 1973).

7. Tithes

8. Emmanuel Le Roy Ladurie, Gilles Postel-Vinay

۹. علاوه بر آثاری که قبلاً ذکر شده است، بنگرید به:

F. Simiand, *Le Salaire, l'Évolution sociale et la Monnaie* (Paris: Alcan, 1932);
C. Baudelot and A. Lebeauvin, *Les Salaires de 1950 à 1975* (Paris: INSEE, 1979);

به موازات آن، مورخان و اقتصاددانان امریکایی و بریتانیایی نیز راه را برای تحقیق در تاریخچه توزیع ثروت هموار کردند. در سال ۱۹۵۳، سایمون کوزنتس نخستین حساب‌های ملی را، که خود او در دوران پس از آسیب‌های ناشی از رکود عمیق^۱ به شکل‌گیری آن کمک کرده بود، با داده‌های مالیات بر درآمد فدرال تلفیق کرد (که در سال ۱۹۱۳، پس از یک نبرد طولانی سیاسی بر سر قانون اساسی ایجاد شد) تا سهم درآمدهای بالا را در درآمد ملی محاسبه کند.^۲ این پژوهش فقط به یک کشور منفرد (ایالات متحد آمریکا) و یک دوره نسبتاً کوتاه (۱۹۴۸-۱۹۱۴) می‌پردازد، اما این اولین پژوهش از این نوع بود و سر و صدای زیادی به پا کرد. رابرت لمپمن در سال ۱۹۶۲ با داده‌های مالیات فدرال بر ارث همین کار را انجام داد.^۳ در سال ۱۹۷۸، تونی اتکینسون با استفاده از منابع بریتانیایی در مورد ارث، تحلیل را پیش‌تر برد.^۴ آلیس هانسون جونز حتی در زمان عقب‌تر رفت و در سال ۱۹۷۷ نتایج یک تحقیق گسترده در باب موجودی‌های دارایی‌های امریکایی‌ها در دوره استعماری را منتشر کرد.^۵

با تکیه بر تمام پژوهش‌های قبلی، برنامه جدیدی از پژوهش‌های تاریخی در باب درآمد و ثروت در اوایل دهه ۲۰۰۰ ایجاد شد؛ برنامه‌ای که من این →

J. Goy and E. Le Roy Ladurie, *Les Fluctuations du produit de la dîme. Conjoncture décennale et domaniale de la fin du Moyen Âge au XVIIIe siècle* (Paris: Mouton, 1972); G. Postel-Vinay, *La Terre et l'Argent. L'agriculture et le crédit en France du XVIIIe siècle au début du XXe siècle* (Paris: Albin Michel, 1998); J. Bourdieu, L. Kesztenbaum, and G. Postel-Vinay, *L'Enquête TRA. vol. 1: 1793-1902: histoire d'un outil, outil pour l'histoire* (Paris: Institut national d'études démographiques, 2013).

1. Depression

2. S. Kuznets, *Shares of Upper Income Groups in Income and Savings* (Cambridge MA: National Bureau of Economic Research, 1953).

3. R. J. Lampman, *The Share of Top Wealth-Holders in National Wealth, 1922-56* (Princeton NJ: Princeton University Press, 1962).

4. A. B. Atkinson and A. J. Harrison, *Distribution of Personal Wealth in Britain* (Cambridge: Cambridge University Press, 1978).

5. A. H. Jones, *American Colonial Wealth: Documents and Methods* (New York: Arno Press, 1977).

اقبال را داشتم که با حمایت قاطع عدهٔ زیادی از همکاران شامل فاکوندو آلواردو، تونی اتکینسون، لوکاس چانسل، امانوئل سائز و گابریل زوگمن در آن شرکت کنم.^۱ این موج جدید در مقایسه با آثار قبلی از مزیت ابزارهای فنی پیشرفته برخوردار بود. بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰، لایروس و دومار و کوزنتس تحقیقات خود را تقریباً فقط به صورت دستی و با فیش برداری انجام دادند. هر مجموعه‌ای از داده‌ها و هر جدولی از نتایج مستلزم سرمایه‌گذاری فنی قابل ملاحظه‌ای است که گاهی برای پژوهشگر، انرژی اندکی باقی می‌گذارد تا به کار تفسیر تاریخی و بسیج منابع دیگر و تحلیل انتقادی مقوله‌ها پردازد؛ الزامی که بدون شک به تضعیف هر تاریخی دامن می‌زند که گاهی به چشم تاریخی زیاده محدود و سریالی به آن می‌نگرند (منظور تمرکز بیش از حد بر تولید سری‌های تاریخی مقایسه‌پذیر در زمان و فضا است؛ تمرینی که ممکن است برای پیشرفت علوم اجتماعی ضروری تلقی شود، اما به هیچ وجه کافی نیست). به علاوه، منابع جمع‌آوری شده در طول این موج نخست مطالعات، رد پای اندکی از خود بر جای گذاشتند که همین نیز استفادهٔ مجدد احتمالی و ایجاد یک فرایند تجمعی واقعی را دشوار می‌کرد.

برعکس، پیشرفت رایانه‌ای شدن از سال ۲۰۰۰ امکان گسترش این تحلیل را به دوره‌های طولانی‌تر و تعداد بیشتری از کشورها فراهم کرده است. با پیشرفت این برنامهٔ پژوهشی، در سال ۲۰۲۱ پایگاه دادهٔ جهانی نابرابری (WID.world) تلاش‌های تقریباً یکصد محقق از هشتاد کشور در همهٔ قاره‌ها را تلفیق کرد، داده‌های مربوط به توزیع درآمد و ثروت را نیز عرضه کرد که در برخی موارد به قرون هجدهم و نوزدهم بازمی‌گردند و تا دهه‌های اول قرن بیست و

1. T. Piketty, *Les Hauts Revenus en France au XXe siècle* (Paris: Grasset, 2001); and then A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes over the 20th Century* (Oxford: Oxford University Press, 2007); and A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes: A Global Perspective* (Oxford: Oxford University Press, 2010).

یکم پیش می‌آیند.^۱ این چشم‌انداز زمانی و تطبیقی گسترده‌تر، امکان چند برابر شدن مقایسه‌ها و دستیابی به پیشرفت‌های مهم در تفسیر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تحولات مشاهده‌شده را فراهم کرده است. این کار جمعی سبب شد در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۹ دو پژوهش منتشر کنم که نخستین تلفیق‌های تفسیری را در باب تحول تاریخی توزیع ثروت ارائه می‌کردند؛ پژوهش‌هایی که به اطلاع‌رسانی بحث‌های عمومی در مورد این پرسش‌ها کمک کردند.^۲ به واسطه تحقیقات جدیدی که آموری گتین و کلارا مارتینز تولدانو انجام داده‌اند، اخیراً بررسی دگرگونی‌های ساختار نابرابری‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی، همسو با تحقیقاتی که در دهه ۱۹۶۰ دانشمندان علوم سیاسی سیمور لیپست و استین روکان آغاز کردند، آغاز شده است.^۳ با آنکه این برنامه‌های تحقیقاتی مختلف پیشرفت‌های خاصی را ممکن ساخته‌اند، باید تأکید کنیم که کارهای زیادی باقی است که باید انجام گیرد از جمله اینکه روش‌شناسی‌ها و منابع و مهارت‌های پژوهشی متنوعی را تلفیق کنیم تا تحلیل رضایت‌بخشی از بازنمایی‌ها و نهادها، بسیج‌ها و مبارزه‌ها، راهبردها و بازیگرانی که بر این دگرگونی‌ها پرتو افکنده‌اند، به دست دهیم.

کتاب تاریخ مختصر برابری نیز به یاری نسل جدیدی از پژوهشگران و مطالعات میان‌رشته‌ای امکان‌پذیر شده است که تأمل درباره پویایی

۱. پایگاه داده جهانی نابرابری ابتدا در سال ۲۰۱۱ با نام «پایگاه درآمدهای برتر جهان» ایجاد شد، قبل از اینکه به این نام فعلی با انتشار مطالب به زبان فرانسوی و سپس انگلیسی خوانده شود:

F. Alvaredo, L. Chancel, T. Piketty, E. Saez, and G. Zucman, *World Inequality Report 2018* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2018).

2. Piketty, *Capital in the Twenty-First Century*; T. Piketty, *Capital and Ideology* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2020).

3. A. Gethin, C. Martínez-Toledano, and T. Piketty, eds., *Political Cleavages and Social Inequalities: A Study of Fifty Democracies, 1948–2020* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2021). Compare S. Lipset and S. Rokkan, “Cleavage Structures, Party Systems and Voter Alignments: An Introduction,” in *Party Systems and Voter Alignments: Cross-national Perspectives*, ed. Lipset and Rokkan (New York: Free Press, 1967).

اجتماعی-تاریخی برابری و نابرابری در مرزهای تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، مردم‌شناسی و علوم سیاسی را احیا کرده‌اند. من به پژوهش‌های نویسندگان زیر و بسیاری دیگر ارجاع می‌دهم که نمی‌توانم نام آنها را در اینجا ذکر کنم^۱، اما نام و آثارشان در سراسر کتاب آمده است.^۲

طغیان‌ها علیه بی‌عدالتی و یادگیری دربارهٔ نهادهای عادلانه

چه درس‌هایی می‌توان از این تاریخ جدید اقتصادی و اجتماعی گرفت؟ بدیهی‌ترین آنها بدون شک از این قرار است: نابرابری قبل از هر چیز یک ساخت اجتماعی و تاریخی و سیاسی است. به عبارت دیگر، برای سطح یکسانی از توسعهٔ اقتصادی یا فناوری، همیشه روش‌های متعدد متفاوتی برای سازماندهی یک نظام مالکیت یا یک نظام مرزی، یک نظام اجتماعی و سیاسی یا یک نظام مالیاتی و آموزشی وجود دارد. این گزینه‌ها ماهیت سیاسی دارند. به وضعیت روابط قدرت بین گروه‌های اجتماعی مختلف و جهان‌بینی‌های مرتبط بستگی دارند و به سطوح و ساختارهای نامساوات‌طلبی منجر می‌شوند که بسته به جوامع و دوره‌ها فوق‌العاده متغیر هستند. خلق ثروت در تاریخ یکسر از یک فرایند جمعی ناشی شده است: خلق ثروت به تقسیم کار بین‌المللی، استفاده از منابع طبیعی در سراسر جهان و انباشت دانش از آغاز پیدایی بشر بستگی دارد. جوامع بشری دائماً قوانین

1. Nicolas Barreyre, Erik Bengtsson, Asma Benhenda, Marlène Benquet, Céline Bessière, Tithi Bhattacharya, Rafe Blaufarb, Julia Cagé, Denis Cogneau, Nicolas Delalande, Isabelle Ferreras, Nancy Fraser, Sibylle Gollac, Yajna Govind, David Graeber, Julien Grenet, Stéphanie Hennette, Camille Herlin-Giret, Élise Huillery, Alexandra Killewald, Stephanie Kelton, Claire Lemercier, Noam Maggor, Ewan McGaughey, Dominique Meda, Eric Monnet, Pap Ndiaye, Martin O'Neill, Hélène Périer, Fabian Pfeffer, Katharina Pistor, Patrick Simon, Alexis Spire, Pavlina Tcherneva, Samuel Weeks, Madeline Woker, Shoshana Zubof.

۲. به منابع کامل حین استفاده ارجاع داده خواهد شد.

و نهادهایی را ابداع می‌کنند تا به خود ساخت ببخشند و ثروت و قدرت را تقسیم کنند، اما همیشه بر اساس انتخاب‌های سیاسی برگشت‌پذیر.

درس دوم این است که از پایان قرن هجدهم جنبشی دیرپا در طلب برابری وجود داشته است. پیامد تعارض‌ها و طغیان‌ها علیه بی‌عدالتی است که امکان دگرگونی روابط قدرت و سرنگونی نهادهای مورد حمایت طبقات مسلط را فراهم کرده است؛ نهادهایی که می‌خواهند نابرابری اجتماعی را به گونه‌ای که به نفع آنها باشد ساخت ببخشند؛ در حالی که آن طغیان‌ها می‌خواهند نهادهای جدید و قواعد جدید اجتماعی و اقتصادی و سیاسی‌ای را جانشین کنند که برای اکثریت عادلانه‌تر و رهایی‌بخش‌تر هستند. به‌طور کلی، بنیادی‌ترین دگرگونی‌های مشاهده‌شده در تاریخ رژیم‌های نامساوات‌طلب، تعارض‌های اجتماعی و بحران‌های سیاسی را در مقیاس بزرگ شامل می‌شود. طغیان‌های دهقانی سال‌های ۱۷۸۹-۱۷۸۸ و رویدادهای انقلاب فرانسه بود که به لغو امتیازهای اعیان و نجبا انجامید. به‌طور مشابه، بحث‌های خاموش در سالن‌های پاریس چیزی نبود جز طغیان برده‌ها در سانتو دومینگو در سال ۱۷۹۱ که طلیعه پایان نظام برده‌داری آتلانتیک شد. در طول قرن بیستم، تحرکات اجتماعی و سندیکایی نقش عمده‌ای در ایجاد روابط جدید قدرت بین سرمایه و نیروی کار و کاهش نابرابری‌ها ایفا کردند. دو جنگ جهانی را می‌توان همچون پیامد تنش‌ها و تناقض‌های اجتماعی مرتبط با نابرابری تحمل‌ناپذیری تحلیل کرد که قبل از سال ۱۹۱۴ در داخل و خارج از کشور حاکم بود. در ایالات متحد، جنگ داخلی مخربی برای خاتمه بخشیدن به نظام برده‌داری در سال ۱۸۶۵ رخ داد. یک قرن بعد، در سال ۱۹۶۵، جنبش حقوق مدنی موفق به حذف نظام تبعیض نژادی قانونی شد (البته بی‌آنکه به تبعیضی خاتمه دهد که غیرقانونی و با این حال هنوز بسیار واقعی بود). نمونه‌های متعددی وجود دارند: در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، جنگ‌های استقلال نقشی اساسی در خاتمه دادن به استعمارگری اروپا داشتند؛ طغیان‌ها و تحرکات دهه‌ها طول کشید تا آنکه با آپارتاید افریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ از بین رفت و نمونه‌های این‌چنینی کم نیست.

علاوه بر انقلاب‌ها و جنگ‌ها و طغیان‌ها، بحران‌های اقتصادی و مالی نیز آنجا که تعارض‌های اجتماعی متبلور و روابط قدرت بازتعریف می‌شوند اغلب همچون نقاط عطف عمل می‌کنند. بحران دهه ۱۹۳۰ نقش اساسی در مشروعیت‌زدایی ماندگار از لیبرالیسم اقتصادی و توجیه اشکال جدید مداخله دولت ایفا کرد. اخیراً بحران مالی سال ۲۰۰۸ و همه‌گیری جهانی کووید-۱۹ در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۰ شروع به براندازی قطعیت‌های مختلفی کرده است که اندکی پیش از آن انکارناپذیر شمرده شده بود؛ مثالش: یقین‌های مرتبط با سطح قابل قبول بدهی عمومی یا نقش بانک‌های مرکزی. در مقیاسی محلی‌تر و با این همه قابل ملاحظه، طغیان جلیقه‌زرها در فرانسه در سال ۲۰۱۸ با عقب کشیدن دولت از طرح خود برای افزایش مالیات کربن، که بسیار نامساوات‌طلبانه است، خاتمه یافت. در آغاز دهه ۲۰۲۰، جنبش‌های «زندگی سیاهپوستان مهم است»، «#من نیز»^۱ و جنبش‌های «جمعه‌ها برای آینده» توانایی چشمگیری در بسیج مردم علیه نابرابری‌های نژادی و جنسیتی و اقلیمی در طول نسل‌ها و در مرزهای ملی نشان می‌دهند. با در نظر گرفتن تضادهای اجتماعی و زیست‌محیطی نظام اقتصادی کنونی، این احتمال وجود دارد که چنین طغیان‌ها و تعارض‌ها و بحران‌هایی در آینده، در شرایطی که پیش‌بینی دقیق آن امکان‌پذیر نیست، نقشی محوری ایفا کنند. پایان تاریخ فردا نخواهد بود. جنبش در طلب برابری هنوز راه درازی پیش رو دارد؛ به‌ویژه در جهانی که دیری نمی‌پاید که در آن فقیرترین افراد و مخصوصاً فقیرترین افراد در فقیرترین کشورها خود را در معرض خشونت فزاینده و همچنین آسیب‌های اقلیمی و زیست‌محیطی ناشی از روش زندگی ثروتمندترین افراد بیابند.

همچنین مهم است که بر درس دیگری که از تاریخ برمی‌آید، تأکید کنیم، و آن درس این است که مبارزات و روابط قدرت آنچنان کافی نیستند؛

1. #Me Too

شرط لازم برای سرنگونی نهادهای نامساوات طلب و قدرت‌های مستقر هستند، اما متأسفانه به هیچ‌وجه تضمین نمی‌کنند که نهادهای جدید و قدرت‌های جدیدی که جانشین آنها می‌شوند، همیشه به همان اندازه که می‌توانستیم امیدوار باشیم مساوات طلب و رهایی‌بخش باشند.

دلیل این امر ساده است. اگرچه به راحتی می‌توان ماهیت نامساوات طلب یا سرکوبگر نهادها و دولت‌های مستقر را محکوم کرد، توافق بر سر نهادهای جانشینی که پیشرفت واقعی به سوی برابری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را امکان‌پذیر می‌سازند و در عین حال به حقوق فردی از جمله حق متفاوت بودن احترام می‌گذارند، بسیار دشوارتر است. این اصلاً غیرممکن نیست، اما مستلزم آن است که تأمل و مواجهه با دیدگاه‌های مختلف و سازش و آزمایش تجربی را بپذیریم. مهم‌تر از همه، این نکته ما را به پذیرش این مطلب ملزم می‌کند که می‌توان از مسیرهای تاریخی و تجربیات دیگران آموخت، و به‌ویژه چون محتوای دقیق نهادهای عادلانه از پیش شناخته‌شده نیست، بحث و گفت‌وگو درباره آن ارزشمند است. به‌طور مشخص، خواهیم دید که از پایان قرن هجدهم، حرکت به سوی برابری مبتنی بر توسعه تعدادی از ترتیبات نهادی خاص است که باید به این ترتیب بررسی شوند: برابری در پیشگاه قانون؛ حق رأی همگانی و دموکراسی پارلمانی؛ آموزش رایگان و اجباری؛ بیمه سلامت همگانی؛ مالیات‌های تصاعدی بر درآمد و ارث و دارایی؛ مدیریت مشترک و قانون کار؛ آزادی مطبوعات؛ حقوق بین‌الملل؛ و از این قبیل.

اما هر یک از این ترتیبات، بی‌آنکه به کمال رسیده و محل وفاق واقع شده باشد، با سازشی نامطمئن و ناپایدار و موقت، در بازتعریف دائمی و برآمده از تعارض‌ها و تحرکات^۱ اجتماعی خاص، انشعاب‌های منقطع و برهه‌های تاریخی خاص مرتبط است. همه گرفتار نابسندگی‌های متعدد هستند و به‌طور مداوم باید بازنگری و تکمیل و با موارد دیگر تعویض شوند. برابری

رسمی در مقابل قانون از آنجایی که در حال حاضر تقریباً در همه جا وجود دارد، تبعیضات عمیق بر اساس منشأ یا جنسیت را از بین نمی‌برد؛ دموکراسی مبتنی بر نمایندگی صرفاً یکی از اشکال ناقص مشارکت در سیاست است؛ نابرابری در دسترسی به آموزش و مراقبت‌های سلامت به شدت مهارنشده می‌مانند؛ مالیات‌های تصاعدی و بازتوزیع ثروت باید کاملاً در مقیاس داخلی و بین‌المللی بازنگری شوند. تسهیم قدرت در کسب و کارهای اقتصادی هنوز در مراحل طفولیت خود است؛ کنترل تقریباً تمام رسانه‌ها توسط چند الیگارش را نمی‌توان کامل‌ترین شکل مطبوعات آزاد در نظر گرفت؛ نظام حقوقی بین‌الملل که بر چرخش بی‌مهار سرمایه بدون هیچ هدف اجتماعی یا اقلیمی بنا شده است، معمولاً با نوعی نواستعمارگرایی مرتبط است که به نفع ثروتمندترین افراد است و مسائل دیگری از این قبیل.

بحران‌ها و روابط قدرت برای تداوم دگرگونی و بازتعریف نهادهای مستقر ضروری است، همان‌طور که در گذشته چنین بوده است. اما ما نیز به فرایندهای یادگیری و مشارکت جمعی و همچنین بسیج حول برنامه‌های سیاسی جدید و پیشنهادهایی برای نهادهای جدید نیاز خواهیم داشت. این امر مستلزم چارچوب‌های متعددی برای بحث و توضیح و نشر دانش و تجربیات است: احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری، مدارس و کتاب‌ها، سفر و جلسات، روزنامه‌ها و رسانه‌های الکترونیکی. علوم اجتماعی طبیعتاً در این میان نقش مهمی دارند، اما نقشی که نباید در بزرگی آن اغراق شود: فرایندهای سازواری اجتماعی مهم‌ترین موارد هستند. مهم‌تر از همه این است که این سازواری شامل سازمان‌های جمعی نیز می‌گردد که لازم است خود اشکال آنها دوباره ابداع شوند.

روابط قدرت و محدودیت‌های آنها

در مجموع، باید از گرفتاری در دو دام همسان اجتناب کرد: یکی نادیده گرفتن نقش مبارزات و روابط قدرت در تاریخ برابری؛ و دیگری، در مقابل،

تقدس بخشی و غفلت از اهمیت نتایج سیاسی و نهادی به همراه نقش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها در تشریح آنها. امروزه در دنیایی که میلیارد‌های فراملی ثروتمندتر از دولت‌ها هستند، مقاومت نخبگان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است؛ وضعی بسیار شبیه انقلاب فرانسه. بر چنین مقاومتی تنها با بسیج جمعی قدرتمند در طول مدت بحران و تنش می‌توان غلبه کرد. با وجود این، این اندیشه که اجماعی خودجوش بر سر نهادهای عادلانه و رهایی‌بخش در کار است و شکستن مقاومت نخبگان برای استقرار این نهادها کافی است، توهم خطرناکی است. مسائل مربوط به سازماندهی دولت رفاه، تغییر وضع مالیات بر درآمد تصاعدی و معاهدات بین‌المللی، غرامت‌های پسااستعماری، یا مبارزه با تبعیض، هم پیچیده و هم فنی هستند و تنها با توسل به تاریخ، انتشار دانش، ژرف‌اندیشی و رویارویی در بین دیدگاه‌های مختلف می‌توان بر آنها غلبه کرد. طبقه اجتماعی، هر چقدر هم که مهم باشد، برای جعل نظریه جامعه عادلانه، نظریه مالکیت، نظریه مرزها، نظریه مالیات‌ستانی، نظریه آموزش، نظریه دستمزدها و حقوق، یا نظریه دموکراسی کافی نیست. در ازای هر تجربه اجتماعی خاص، همیشه شکلی از عدم تعین ایدئولوژیکی وجود خواهد داشت، از یک سو چون طبقه خود متکثر و چندبعدی است (منزلت، دارایی، درآمد، مدارج علمی، جنسیت، اصل و نسب، و از این قبیل) و از سوی دیگر چون پیچیدگی پرسش‌ها به ما مجال نمی‌دهد که فرض کنیم تضادهای صرفاً مادی ممکن است به نتیجه‌ای واحد راجع به نهادهای عادلانه منجر شود. آزمایش تجربی کمونیسم شوروی (۱۹۹۱-۱۹۱۷)، رویداد مهمی که سراسر قرن بیستم را درمی‌نوردد و تا حدود مشخصی آن را تعریف می‌کند، کاملاً این دو دام را نشان می‌دهد. از یک سو در واقع روابط قدرت و مبارزات شدید اجتماعی بود که به انقلابیون بلشویک اجازه داد رژیم تزاری را با نخستین «دولت پرولتاریا» در تاریخ جایگزین کنند؛ دولتی که در ابتدا پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در آموزش و سلامت عمومی و صنعت به دست آورد در عین حال هم‌زمان سهم عمده‌ای در پیروزی بر نازیسم داشت.

بدون فشار اتحاد جماهیر شوروی و جنبش کمونیستی بین‌المللی، به هیچ وجه مشخص نیست که طبقات صاحب دارایی در غرب، تأمین اجتماعی و مالیات‌های تصاعدی درآمد و استعمارزدایی و حقوق مدنی را می‌پذیرفتند. از سوی دیگر، تقدیس روابط قدرت و یقین بلشویک‌ها به دانستن حقیقت غایی در مورد نهادهای عادلانه منجر به فاجعه‌ی تمامیت‌طلبی شد که شاهد آن بودیم. ترتیبات نهادی ایجاد شده (حزب سیاسی واحد، تمرکز دیوان‌سالار، مالکیت هژمونیک دولتی و رد مالکیت تعاونی و انتخابات و اتحادیه‌های کارگری و اقداماتی از این قبیل) مدعی بود که رهایی‌بخش‌تر از نهادهای بورژوا یا سوسیال‌دموکرات است. دیگران چنان به ظلم و زندان گرفتار شدند که آن رژیم کاملاً بی‌اعتبار شد و در نهایت سقوط کرد و در عین حال به ظهور شکل جدیدی از ابرسرمایه‌داری یاری رساند. چنین بود که روسیه بعد از اینکه در قرن بیستم کشوری شد که مالکیت خصوصی را کاملاً لغو کرده بود، در آغاز قرن بیست و یکم به پایتخت جهانی الیگارشی‌ها، عدم شفافیت مالی و گریزگاه‌های مالیاتی تبدیل شد. به همه این دلایل، باید پیدایش این ترتیبات مختلف نهادی را از نزدیک بررسی کنیم؛ همان‌طور که باید نهادهایی را که کمونیسم چین ایجاد کرده است بررسی کنیم؛ نهادهایی که ممکن است دوام بیشتری داشته باشند، هرچند کمتر سرکوبگر نیستند. من به دنبال اجتناب از گرفتاری در این دو دام بوده‌ام: روابط قدرت را نه باید نادیده گرفت و نه تقدیس کرد. مبارزات نقش محوری در تاریخ برابری ایفا می‌کنند؛ اما باید مسأله نهادهای عادلانه و ژرف‌اندیشی مساوات‌طلبانه در مورد آنها را نیز جدی گرفت. یافتن موقعیتی متوازن بین این دو همیشه آسان نیست: اگر بر روابط قدرت و مبارزه‌ها بیش از حد تأکید کنیم، ممکن است به تسلیم شدن به نوعی مان‌گرایی^۱ و بی‌توجهی به مسأله اندیشه و

۱. Manichaeism؛ مانوی یک دین باستانی است که در قرن سوم پس از میلاد توسط مان‌ی پیامبر اشکانی (۲۷۴-۲۱۶ پس از میلاد)، در امپراتوری ساسانیان تأسیس شد. آیین مانوی کیهان‌شناسی دوگانه مفصلی را آموزش می‌دهد که مبارزه بین یک جهان خوب و معنوی نور، و یک جهان بد و مادی تاریکی را توصیف می‌کند. - م.

محتوا متهم شویم؛ برعکس، با عطف توجه به ضعف‌های ایدئولوژیکی و عملگرایی ائتلاف مساوات‌طلب، ممکن است متهم شویم به تضعیف بیشتر آن و دست کم گرفتن توانایی طبقات مسلط در مقاومت و سرسری گرفتن خودپرستی کوتاه‌بینانه آنان (که البته اغلب عیان است). من تمام تلاش خود را برای فرار از این دو دام انجام داده‌ام، اما مطمئن نیستم که همیشه موفق بوده‌ام و از خوانندگانم می‌خواهم پیشاپیش پوزش مرا پذیرا باشند. بیش از همه، امیدوارم مطالب تاریخی و مقایسه‌ای عرضه‌شده در این کتاب برای روشن شدن ماهیت جامعه عادلانه و نهادهای تشکیل‌دهنده آن مفید باشد.

جنبش در طلب نابرابری

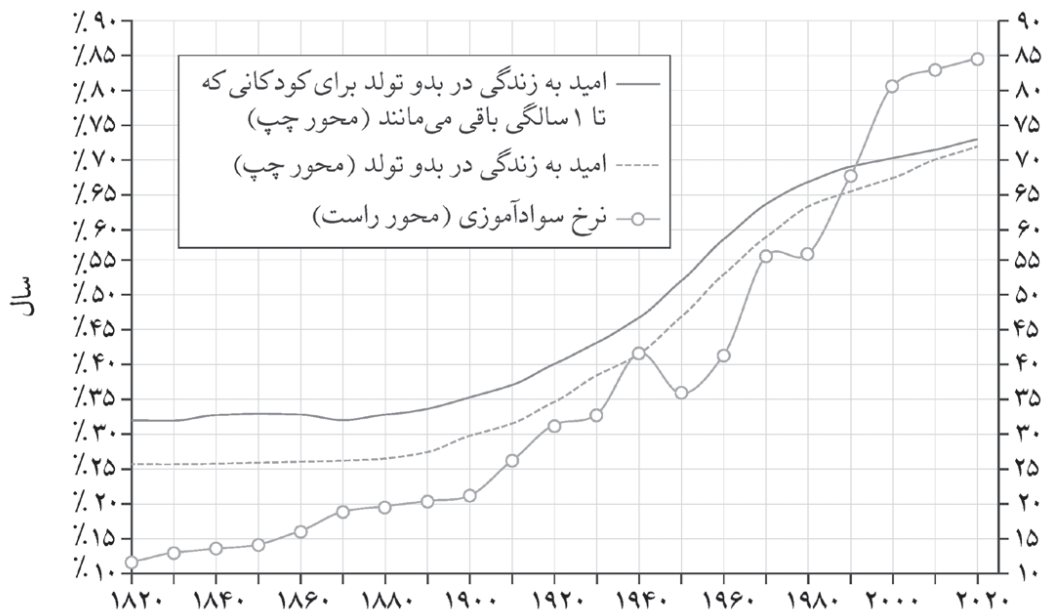
نخستین مرحله مهم زندگی

اجازه دهید از مغز مطلب شروع کنیم. پیشرفت بشر در کار است: جنبش در طلب برابری نبردی است که می‌توان در آن پیروز شد، اما نتیجه آن نامشخص است؛ روند اجتماعی و سیاسی شکننده‌ای که همیشه در جریان است و پرسش برمی‌انگیزد. من با یادآوری پیشرفت‌های تاریخی‌ای شروع خواهم کرد که بر حسب آموزش و مراقبت‌های سلامت به دست آمده است؛ سپس به بررسی مسائل شدیداً سیاسی ناشی از انتخاب نماگرهای اجتماعی - اقتصادی خواهم پرداخت. آن‌گاه در فصل بعدی به بررسی چند عنصر اساسی و مرتبه‌های بزرگی راجع به تمرکززدایی کند قدرت و دارایی و درآمد خواهیم پرداخت.

پیشرفت انسانی: آموزش و مراقبت سلامت برای همه

پیشرفت بشر در جریان است: برای متقاعد شدن در این باره، کافی است به توسعه مراقبت‌های سلامت و آموزش در دنیا از سال ۱۸۲۰ به این طرف بنگریم (بنگرید به شکل ۱). داده‌های موجود ناقص‌اند، اما در روند آنها تردیدی نیست. به‌طور میانگین، امید به زندگی هنگام تولد در سراسر جهان افزایش یافته است: از حدود بیست و شش سال در ۱۸۲۰ به هفتاد و دو سال

در ۲۰۲۰. در آغاز قرن نوزدهم، حدود ۲۰ درصد از نوزادان سراسر کره زمین در اولین سال زندگی جان خود را از دست می دادند، در حالی که امروزه این رقم کمتر از ۱ درصد است. اگر بر افرادی که به یک سالگی رسیده اند تمرکز کنیم، امید به زندگی در بدو تولد از حدود سی و دو سال در ۱۸۲۰ به هفتاد و سه سال در ۲۰۲۰ افزایش یافته است. دو قرن پیش، صرفاً اقلیت کوچکی از جمعیت می توانستند تا پنجاه یا شصت سال عمر کنند. امروز این امتیاز به هنجار تبدیل شده است.



شکل ۱. مراقبت‌های سلامت و آموزش در جهان، ۱۸۲۰-۲۰۲۰

امید به زندگی در بدو تولد در سراسر جهان (کلیه تولدها یکجا در نظر گرفته می شود) از حدود بیست و شش سال به طور متوسط در ۱۸۲۰ به هفتاد و دو سال در ۲۰۲۰ افزایش یافته است. امید به زندگی در بدو تولد در میان افرادی که به یک سالگی رسیده اند از سی و دو سال به هفتاد و سه سال افزایش یافته است. (مرگ و میر نوزادان قبل از یک سالگی از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۸۲۰ به کمتر از ۱ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است.) نرخ باسوادی در جمعیت پانزده ساله یا بیشتر جهان از ۱۲ درصد به ۸۵ درصد افزایش یافته است. (منابع و سری های داده: piketty.pse.ens.fr/equality)

در حال حاضر، بشر در مقایسه با گذشته از سلامت بیشتر برخوردار است. همچنین بیش از هر زمان دیگری به آموزش و فرهنگ دسترسی دارد.

اطلاعات گردآوری شده در بسیاری از بررسی‌ها و سرشماری‌ها به ما امکان می‌دهد برآورد کنیم که در آغاز قرن نوزدهم، کمتر از ۱۰ درصد از جمعیت بالای پانزده سال جهان قادر به خواندن و نوشتن بودند؛ در حالی که امروزه بیش از ۸۵ درصد باسواد هستند. در آنجا نیز نماگرهای پالایش شده‌تر این تشخیص را تأیید می‌کنند. میانگین تعداد سال‌های آموزش از تقریباً یک سال در دو قرن پیش به بیش از هشت سال در سراسر جهان امروز و بیش از دوازده سال در پیشرفته‌ترین کشورها افزایش یافته است. در سال ۱۸۲۰، کمتر از ۱۰ درصد از جمعیت جهان در مدارس ابتدایی تحصیل می‌کردند. در سال ۲۰۲۰، بیش از نیمی از نسل جوان در کشورهای ثروتمند در دانشگاه حضور داشتند: آنچه همیشه امتیازی طبقاتی بود، به تدریج در حال قرار گرفتن در دسترس اکثریت است.

مطمئناً این جهش بزرگ صرفاً نابرابری‌ها را به سطح دیگری منتقل کرد. تفاوت‌ها در دسترسی به آموزش و مراقبت‌های پایه‌ای سلامت بین شمال و جنوب جهان بسیار عمیق ماند و تقریباً در همه‌جا در سطوح پیشرفته‌تر مراقبت‌های سلامت یا نظام‌های آموزشی، مثلاً در آموزش عالی، قابل ملاحظه است. خواهیم دید که این موضوعی مهم برای آینده است. در این مرحله، اجازه دهید صرفاً بگوییم که همیشه چنین روندی در کار است: پیشروی به سمت برابری از مراحل پی‌درپی می‌گذرد. از آنجایی که دسترسی به برخی حقوق و کالاهای بنیادین مشخص (همچون سوادآموزی یا مراقبت‌های اولیه سلامت) به تدریج به کل جمعیت گسترش می‌یابد، نابرابری‌های جدید در سطوح بالاتر ظاهر می‌شوند و پاسخ‌های جدیدی می‌طلبند. مانند جست‌وجو برای دموکراسی آرمانی، که چیزی جز پیشروی به سوی برابری سیاسی نیست، پیشروی به سوی برابری در کلیه اشکال آن (اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، سیاسی) روندی مداوم است که هرگز به کمال و انجام نخواهد رسید. در حال حاضر می‌توان مشاهده کرد که از نظر امید به زندگی و سوادآموزی، مهم‌ترین پیشرفت در قرن بیستم حاصل شد؛ دوره‌ای که

دولت رفاه بسیار گسترش یافت و امنیت اجتماعی و مالیات تصاعدی بر درآمد پس از نبردهای شدید سیاسی نهادینه شد. به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت. در قرن نوزدهم، بودجه‌های رفاه اجتماعی با صرفه‌جویی و خست همراه بود، مالیات‌ها تنازلی بود و پیشرفت این نماگرها نه تنها بسیار کند بلکه ناچیز بود. پیشرفت بشر هرگز «به‌طور طبیعی» تکامل نمی‌یابد: پیشرفت مشروط به فرایندهای تاریخی و نبردهای اجتماعی خاص است.

جمعیت جهان و متوسط درآمد: محدودیت‌های رشد

برای آگاهی از قلمرو دگرگونی‌های تاریخی مورد بحث، باید این را نیز به خاطر داشته باشیم که هم جمعیت بشر و هم متوسط درآمد هر دو از قرن هجدهم بیش از ده برابر شده است. جمعیت از حدود ۶۰۰ میلیون در سال ۱۷۰۰ به بیش از ۷/۵ میلیارد در سال ۲۰۲۰ رسیده است در حالی که از حیث متوسط درآمد، تا جایی که بتوانیم آن را بر اساس داده‌های تاریخی ناقصی که در مورد حقوق و دستمزدها و تولید و قیمت‌ها در دسترس ما است اندازه‌گیری کنیم، میانگین قدرت خرید (بر حسب یوروی ۲۰۲۰) که در قرن هجدهم به ازای هر ساکن سیاره کمتر از ۱۰۰ یورو در ماه بود در آغاز قرن بیست و یکم به حدود ۱۰۰۰ یورو در ماه به ازای هر ساکن سیاره افزایش یافته است (بنگرید به شکل ۲). ملاحظه می‌کنیم که پیشرفت تاریخی متوسط درآمد فقط در یک‌سوم پایانی قرن نوزدهم به گونه‌ای واقعاً چشم‌گیر آغاز می‌شود و به‌ویژه در طول قرن بیستم ادامه می‌یابد. با توجه به منابع موجود، به نظر می‌رسد که تحول قدرت خرید در قرن هجدهم و در بیشتر قرن نوزدهم ناچیز یا حتی گاهی منفی بوده است (مثلاً اشاره شد به دستمزد کشاورزان که لا بروس در فرانسه قبل از انقلاب آن را بررسی کرده است). رشد جمعیت جهان در طول سه قرن گذشته منظم‌تر بوده است، اما در قرن بیستم شتاب نیز گرفته است.